

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»

سال دوم، شماره سوم/ بهار و تابستان 1396؛ صص 7-28

بررسی تطبیقی دیدگاه «انسان خودشکופا» از دیدگاه قرآن کریم و روانشناسی انسانگرا با تاکید بر مدل

آبراهام مزلو

دکتر علی محمدی آشنانی^۱

محدثه همیتان نجف آبادی^۲

چکیده

روانشناسان مکتب انسانگرا به ویژه آبراهام مزلو (Abraham Maslow) محور اساسی رسیدن به خود شکوفایی را، تامین «نیازهای گوناگون انسان در مراتب مختلف آن» قرار داده‌اند، قرآن کریم که هدف از خلقت جن و انسان را عبادت، عبودیت و بندگی خداوند معرفی می‌نماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُنِي» (ذاریات / 56)، با عنایت به ساختار چهار ساحتی جسم، ذهن، روان و روح انسان، افزون بر تأمین نیازهای گوناگون فیزیکی و عاطفی که در حقیقت نیازهای متعلقات اوست، آدمی را از نظر روانی، موجودی خودبسنده دانسته، او را از نظر روحی تنها نیازمند حضرت حق شناسانده است: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ" (الفاطر/15) بر این اساس، عامل اساسی خودشکوفایی انسانها را ایمان، ذکر و بندگی می‌شناساند. این مقاله، با روش توصیفی، تحلیلی، به صورت مقایسه‌ای، به بررسی تطبیقی آراء در دو حوزه تفسیر و روانشناسی انسانگرا پرداخته، این یافته را مدلل می‌سازد که اگر چه همگرایی، بلکه اشتراکات چشمگیری در میان ویژگی افراد خودشکופا از دیدگاه مزلو با آیات و حیانی وجود دارد، ولی، آموزه‌های اسلامی از دو جهت کمی و کیفی، با شاخص‌های مزلو متفاوت است. بدین رو می‌توان گفت دیدگاه مزلو، از نظر کمی، دچار فقدان جامعیت و در خصوص

¹ - عضو هیات علمی و استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده علوم و فنون تهران.

dr.mohammadi.quran@gmail.com

² - کارشناس ارشد علوم قرآن، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

بخش متعالی انسان، بر مبنای آموزه های وحیانی، دچار نقص در حوزه مراتب است؛ بدان رو که با تامین نیاز اساسی انسان به وسیله ایمان به خداوند، این مراتب در تامین نیازها و زمینه سازی برای خودشکوفایی در انسان، هیچ نقشی ایفا نمی کند.

کلید واژه: قرآن، خودشکوفایی، روانشناسی انسانگرا، آبراهام مزلو.

طرح بحث

در میان مکاتب روانشناسی، مکتبی که با کلی‌نگری خاصی بر مفهوم «خود» و تلاش‌های آن، برای دستیابی به خرسندی و رضایت خاطر تاکید افزونتری دارد، مکتب انسان‌گرایی می‌باشد. یکی از بزرگترین نظریه پردازان این مکتب، آبراهام مزلو (1908-1970) می‌باشد که در ارایه الگوی شخصیت سالم، تعبیر و مدل «انسان خود شکوفا» را به کار برده است. وی بر آن است تا ثابت کند تنها آن تعداد اندک از افراد که قادر به برآوردن همه نیازهای خود بر اساس هرم مرتبه‌ای نیازهای فیزیولوژیکی، نیازهای ایمنی، نیازهای مربوط به عشق، نیازهای مربوط به عزت یا اعتماد به نفس، شده‌اند، قابلیت رسیدن به خودشکوفایی را دارند و بقیه افراد جامعه انسانی، از دستیابی به آن باز می‌مانند. این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی، مطالعه‌ای مقایسه‌ای را پی می‌گیرد تا با عرضه این اندیشه به ساحت قرآن، با بهره‌گیری از روایات تبیینی و آرای مفسران، دیالوگی نو، میان دو رشته روانشناسی انسان‌گرا و دانش تفسیر، رقم زند و برآیند آن را پیش رو نهد.

مفهوم واژگانی خودشکوفایی:

واژه خودشکوفایی، به صورت ترکیبی در هیچ یک از لغتنامه‌های فارسی نیامده است؛ ولی به صورت مجزا، واژه "خود" به معنای ذات، نفس، شخص و ضد بیگانه (نقیسی، 1343ش: ج2، ص11420) و واژه "شکوفایی"، تحت عنوان لفظ "شکوفا" و به معنای شکفته و باز شده همچون غنچه و گل و نیز به معنای کامران (دهخدا، 1377ش: ج9، ص214412) و سعادت‌مند (نقیسی، 1343ش: ج3، ص32069) به کار رفته است.

مفهوم اصطلاحی خودشکوفایی:

این اصطلاح که به بالفعل نمودن، توان بالقوه فرد اطلاق می‌گردد، در اصطلاح مزلو، به انسانی اطلاق گردیده که: «تنها با سپری نمودن مراتب و مراحل نیازهای فیزیولوژیکی، امنیت، تعلق و عشق و عزت نفس، بدان دست خواهد یافت.» (شولتس، 1379: ص 92-96)

1- خودشکوفایی از دیدگاه «آبراهام مزلو»

برای تبیین دیدگاه و مدل مزلو نسبت به انسان خودشکופا، باید به سه مولفه این دیدگاه توجه نمود:

1-1- هرم نیازها

مزلو، نیازهای انسان را دارای پنج مرتبه دانسته و هرم نیازهای انسان را چنین ترسیم نموده است:



1-2- مراحل و مراتب نیازمندی

مزلو پس از طرح هرم نیازهای انسان، اعم از نیازهای فیزیولوژیکی (غذا، آب، جنس مخالف)، نیازهای ایمنی (امنیت و ثبات)، نیازهای مربوط به تعلق داشتن و عشق، نیازهای مربوط به عزت نفس و نیازهای خودشکوفایی، بر این اصل تاکید داشت که نیازهایی که در قاعده هرم قرار دارند باید قبل از نیازهایی که در قسمت فوقانی آن قرار دارند، ارضاء شوند. بنابراین تا زمانی که نیازهای فیزیولوژیکی، ارضاء نشود، نمی‌توان نیازهای دیگر یعنی نیاز به امنیت، تعلق و عشق و ... را مورد نظر قرار داد؛ در غیر این صورت، بحث در مورد خودشکوفایی معنی و مفهومی نخواهد داشت. (راس، 1374: 132)

ص 132؛ شولتس، 1379: ص 86)

1-3- نشانه های خودشکوفایی

مزلو، انسان خودشکوفای مورد نظر خود را دارای ویژگی ها و نشانه هایی معرفی نموده است که می توان آن معیارها را در افراد، بازشناسی نمود. وی خصائص، معیار و شاخصه های زیر را برای شناخت خودشکوفایان، برشمرده است: 1- ادراک صحیح واقعیت، 2- پذیرش کلی طبیعت دیگران و خویشتن، 3- خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن، 4- توجه به مسائل بیرون از خویشتن، 5- نیاز به خلوت و استقلال، 6- کنش مستقل، 7- تازگی مداوم تجربه های زندگی، 8- دارای تجربه های عارفانه یا تجربه های اوج، 9- نوع دوستی، 10- تمایز میان وسیله و هدف، 11- حس طنز مهربانانه، 12- آفرینندگی، 13- مقاومت در برابر فرهنگ پذیری. (شولتس، 1379: ص 86)

2- خودشکوفایی از دیدگاه قرآن

انسان اگر چه موجودی سراسر نیازمند و دریافت گر است و در همه امور خود _ از وجود گرفته تا رزق و روزی و طعام و امنیت و عزت و رشد _ نیازمندی بسیارگسترده ای دارد، ولی قرآن کریم، با ریشه شناسی و ژرفا نگری ویژه ای، همه نیازهای او را در برآوردن یک نیاز اساسی می شناساند و تنها نیاز اساسی آدمی را، ارتباط با خدا می داند: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ (ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! (الفاطر/15) البته قرآن کریم، نه تنها نیازهای دیگر را انکار ننموده، بلکه به صراحت نیازهای برشمرده شده همانند، نیازهای فیزیولوژیک نیاز به امنیت، نیاز به تکریم، عزت نفس و نیاز به ارتباطات و تعلقات اجتماعی را در پرتو برآورده شدن آن نیاز اساسی و در طول آن ارزیابی می کند. راز و رمز این نکته آن است که روح و روان آدمی و به تعبیر دیگر، خود حقیقی انسان، پس از دریافت گستره گسترده نیازهایش، به دنبال موجودی می گردد که دارای سه ویژگی باشد: الف. همیشه و همواره وجود داشته باشد، نه آن که گاه تحقق یابد و گاه دچار فقدان گردد؛ چون روح آدمی با برخورداری موقت راضی نمی گردد و هر گونه فقدان، او را رنجور می سازد. ب. این موجود دارای صفت تفضیلی (برترین و والاترین) در همه امور باشد؛ چون آدمی کمال طلب بوده و در انتخاب، همیشه بهترین، والاترین و زیباترین را بر می گزیند. ج. این موجود باید از چنان گستره ای برخوردار باشد که همه هستی را فراگیرد؛ چون آدمی همه چیزها را با هم و برای همیشه می خواهد و داشتن یک چیز و نداشتن صدها چیز دیگر، او را راضی نمی سازد. بدون تردید این موجود تنها خداوند است؛ زیرا تنها خداست که مهربانترین مهربانان: ﴿ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴾ (خداوند بهترین حافظ و مهربانترین مهربانان) (یوسف/64) بهترین آفرینندگان: ﴿ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴾ (آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین آفریدگاران را رها می سازید؟! (الصافات/125) است و با وجود او، آدمی هرگز فقدان را حس نخواهد کرد. آری تنها خداوند است که هم ظاهر است، هم باطن، هم آغاز است و هم انجام: ﴿ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ﴾ (اول و آخر و

پیدا و پنهان اوست (الحديد / 3) همواره بوده و خواهد بود. از این روست که آدمی تنها با یافتن خداوند و تنها با یاد او، آرام می‌گیرد: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد! (الرعد / 28))

بر اساس دیدگاه قرآن کریم، اگر نیاز آدمی به پیوستگی روحی با خداوند متعال، به وسیله معرفت، ایمان و توکل خداوند به درستی برآورده شد، از نظر معرفتی و احساسی، باور دارد و می‌یابد که همه نیازهای دیگر او، در پرتو رحمت و عنایت الهی برآورده می‌گردد: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾ (هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست!) (هود / 6) یا کم و زیاد آن را خواست و فعل خداوند دانسته ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...﴾ (شوری / 12، زمر / 52)، به داشته‌ها و نداشته‌هایش، رضایت می‌دهد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً﴾ (فجر / 28)

بدینسان:

1. در مورد نیازهای فیزیولوژیک، با توجه به رزاقیت حضرت حق و با توجه به علم و اراده معطوف به مصلحت آفریدگان، همه این گونه نیازها به خوبی و در مورد مقرر تامین خواهد شد. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (حج / 58)

2. در مورد نیازهای مربوط به امنیت، اساساً امنیت خاطر حقیقی، پویا و پایا تنها در پرتو ایمان به خداوند و توکل به او محقق می‌گردد و بس: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت‌یافتگانند!) (الأنعام / 82)

3. در مورد نیازهای مربوط به تعلق و عشق: با ایمان و عشق به خداوند، آدمی خود را مرتبط و عاشق همه هستی می‌بیند و دایره تعلق و عشق او همه هستی را در می‌نوردد: «عاشقم بر همه عالم، که همه عالم از اوست»

4. در مورد نیازهای مربوط به عزت نفس: از آن جا که همه گونه‌های عزت حقیقی، کامل، ازلی و ابدی از آن خداوند متعال است و بس: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ همه عزت‌ها از آن خداست؟! (النساء / 139) آدمی در پیوند با او به طور حقیقی نوعی عزت و شکست‌ناپذیری احساس می‌کند؛ ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند!) (المنافقون / 8)

5. در مورد نیازهای مربوط به خودشکوفایی: انسان در پیوند راستین مومنانه با خداوند، هدف آفرینش، هدف زندگی و ابعاد گوناگون شناختی، فردی و اجتماعی، سعادت آخرت و دنیا را می‌یابد و به خود شکوفایی حقیقی نائل می‌گردد: مدل شخصیت خودشکופا، شخصیت مطمئن است که از چهار ویژگی، آرمیدگی، احساس ارزشمندی در پرتو بازگشت مداوم به سوی خداوند، راضیه و مرضیه بودن نزد خود، دیگران و خداوند برخوردار است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿ (توای روح آرام یافته! (به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، (الفجر/27-28)

6. با برآورده شدن نیاز اساسی انسان در مورد ایمان و ارتباط با خداوند، هرم نیازها نیز کاربردی نخواهد داشت و مراتب معینی برای برآورده شدن نیازهای گوناگون انسان، بر جای نخواهد ماند؛ بلکه انسان ها علی رغم ابتلا به نیاز شدید فیزیولوژیکی، خود را بدان نیازمند نمی بینند، گویا همه مراتب نیازها را طی کرده اند؛ بدین جهت است که به ایثار می پردازند و خودشکوفایی و رستگاری را تجربه می کنند: ﴿...وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر / 9)

نقد و بررسی:

بر این اساس در نظریه «انسان خواستار تحقق خود» آبراهام مزلو، چالش های زیر هویدا می شود:

1- نگرش مزلو به شخصیت سالم یعنی برگزیدن بهترین، سالمترین و بالغترین نمونه انسانهای خودشکופا، بر اساس استفاده از روش استقرایی و گزینشی بود؛ بدین ترتیب که وی با انتخاب 49 تن از شخصیت های تاریخی موفق به بررسی زندگینامه ایشان شد این پژوهش و بررسی به تدوین نظریه معروف وی انجامید. برآیند این استقرای ناقص، نمی تواند معیاری برای خودشکوفایی همگان قرار گیرد. در برابر، آیات وحی، با مدنظر قرار دادن آفرینش انسان، جنبه های متعالی و تمایلات حق طلبانه و عدل گرایی ذاتی انسان، راه خودشکوفایی را اصلاح ساخته است و سابقه و به صورت گزینشی با افراد برخورد ننموده؛ بلکه با کلید طلایی توبه دروازه خودشکوفایی را حتی بر گنهکاران نیز گشوده است: ﴿...إِنَّمَا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان / 70) (...مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

2- هرم نیازهای آبراهام مزلو، تنها با عنایت به زندگی محدود دنیوی انسان و جنبه مادی او تدوین و به زندگی اخروی و حیات جاودانی و جنبه متعالی او، به طور کامل بی اعتنایی شده است، در حالی که قرآن کریم، بحث نیازمندی انسان را با توجه به همه عوالم قبل از دنیا، زندگی دنیوی و حیات اخروی انسان تدوین و جنبه متعالی او را مورد عنایت ویژه و خاص قرار داده است.

3- در الگوی مزلو برآورده شدن همه نیازها به عنوان وسیله ای لازم و کافی برای رسیدن به هدف یعنی خودشکوفایی است؛ اما از نظر آموزه های وحیانی چنانچه اساس خودشکوفایی برپایه بندگی به درگاه معبود بنا نهاده شود، فقدان هر یک از نیازها، مانع وصول فرد به کمالات نخواهد گردید.

4- قسمت آغازین نظریه مزلو حاکی از آن است که بسیاری از انسانها به دلیل برآورده نشدن نیازهای فیزیولوژیکی اعم از آب، غذا و جنس مخالف، هیچگاه به خودشکوفایی نخواهند رسید، در حالی که چنین نیست؛ اسلام با ارج نهادن به نیازهای غریزی و فطری، به انسان ها توصیه می کند تا آنها را تحت حکومت عقل و دین قرار دهند. (مطهری، بی تا) (امدادهای غیبی):ص46) و به آنها به عنوان وسیله و نه هدف بنگرند تا فقدان احتمالی هر یک از آن ها خللی در مسیر خود شکوفایی ایشان پدید نیآورد. استاد مطهری می فرماید: «این جور نیست که همیشه پای گرسنگی در میان باشد و هر جا که گرسنگی آمد سایر عوامل کنار رود. همه جا که پای گرسنگی در میان نیست؛ بشر اغلب کارها را از روی سیری انجام می دهد» (مطهری، 1373، (اسلام و مقتضیات زمان 2):ص131) بر این اساس شاید اشراف زاده بودن امثال صادق هدایت را بتوان از مهمترین علل خودکشی دانست. (مطهری 1372 (عدل الهی):ص41) از سوی دیگر چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسانها می گردد. (مطهری، 1372 (عدل الهی):ص159) افزون بر آن، مزلو معتقد است در صورت عدم تأمین غریزه جنسی شخص قادر به خودشکوفایی نیست، این در حالی است که اسلام، برخلاف فرهنگ "جهان آگاه و خود فراموش غرب" (مطهری، 1373 (انسان در قرآن):ص54) از طرفی غریزه جنسی را پلید ندانسته و آن را غریزه ای چون دیگر غرایز معرفی می کند (مطهری، بی تا) (امدادهای غیبی):ص47) و از طرف دیگر، به کمک نیروی ایمان و عقل، خواستار هدایت و کنترل آن (مطهری، 1369 (نظام حقوق زن در اسلام):ص77) از راه هایی نظیر، پرهیز از نگاه به نامحرم: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ بَعْضٌ مِّنْ بُصَائِرِهِمْ﴾ (به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند) (النور/30)، رعایت حجاب و عفاف است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ﴾ (ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسری های بلند] خود را بر خویش فروافکنند) (الاحزاب/59) تا تحریک پذیری صورت نگیرد؛ زیرا تحریک نمودن آدمی در ظرف غرایز، تعادل در ارضاء را کنار زده، به افراط و تفریط ره می پوید. آری اگر این غریزه به درستی ارضاء نگردد، منجر به بروز ناهنجاریها و مانعی بر سر راه خودشکوفایی فرد می گردد.

5- مزلو در مرحله دوم یعنی نیاز به ایمنی، امنیت فرد را منوط به امنیت جامعه می داند. چنانچه امنیت به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم گردد، درمی یابیم که مزلو به امنیت اجتماعی بیش از حد خود بها داده و از امنیت درونی فرد که جز در سایه ذکر الهی حاصل نمی شود: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (آنها کسانی هستند که

ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد! (الرعد/28)
غفلت ورزیده است (مطهری، 1369) (آشنایی با قرآن 4: ص 229)

به راستی مگر نه آن است که به تجربه نیز در می‌یابیم که اگر آدمی از امنیت درونی برخوردار نباشد، در امن ترین محیط اجتماعی نیز اساساً امنیت بیرون را احساس نمی‌کند؛ زیرا در محیط امن نیز، او ناامنی درونی را تجربه می‌کند. در مقابل، چه بسیار مجاهدانی که در اوج ناامنی‌های اجتماعی، در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، به اوج خودشکوفایی دست یافته‌اند.

6- در مرتبه نیاز به تعلق و عشق نیز بذر اصلی ایجاد تعلق خاطر با محوریت «خود و منافع خود»، «حب ذات» است. (مطهری، 1371، (مسأله شناخت): ص 205) این مفهوم اگر چه ابتدائی ترین تعریفی است که می‌توان در خصوص عشق از دیدگاه مزلو ارائه نمود؛ اما باید بدانیم که این نیاز و اشتیاق، ریشه در حب به خداوند دارد که چنان در زیر خروارها آمال و آرزوهای فردی و گروهی بدلی مدفون گشته که گاه آدمی خود، از آن آگاهی نمی‌یابد؛ چنانچه از محی الدین عربی نقل است که می‌فرماید: "ما احب احد غیر خالقہ ولکنہ احتجب تحت زینب و سعاد" (هیچ کس، جز آفریدگار خود را دوست ندارد ولی این محبت به آفریدگار را در زیر پرده این زن (زینب) و آن زن (سعاد) پنهان شده است) (مطهری، 1373 (معاد): ص 172) بدینسان اسلام نیاز به تعلق و عشق را با محوریت عشق ثریایی نه عشق ثرای تعریف کرده و از این طریق خودشکوفایی فرد را در مسیر صحیح خود قرار داده است. (مطهری، 1368 (جاذبه و دافعه علی): ص 59)

7- در مرتبه بعد، مزلو معتقد است که همه افراد جامعه به یک ارزشیابی ثابت و استوار از خود یا اعتماد به نفس و احساس عزت نیازمندند. وی ارضای این نیاز را با احساساتی از قبیل قدرت، لیاقت و ... توأم می‌داند. (داکو، 1372: ص 46) در برابر، اسلام ارضای این نیاز را در گرو احساس کرامت الهی انسان، معرفی می‌نماید. در بخشی از آیات از کرامت و ارجمندی انسان: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (الاسراء / 70) (مصباح یزدی، 1381: ص 17) و در برخی از آیات از برتری انسان بر دیگر موجودات: ﴿فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آنان را بر جهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم) (الجاثیة / 16) سخن به میان آمده است که از جمله جلوه‌های کرامت وی می‌توان به این موارد اشاره نمود:

1- دانایی به همه اسما: خداوند، بزرگترین ظرفیت علمی را برای انسان تعریف کرده است، ظرفیتی که مقام استادی فرشتگان را برای او رقم زده است: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (31) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (32) قَالَ يَا أَدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْ أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ ...﴾ (البقره / 31 - 33)

2- قدرت تسخیر و توانایی بهره برداری: خداوند با شناساندن توانایی انسان در تسخیر آسمان و زمین و نشان دادن قدرت او در بهره برداری از همه ظرفیت ها و موجودات زمین، تسخیر همه آن چه در آسمان و زمین است را برای انسان ممکن دانسته است: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (البقره / 13)، این جلوه های کرامت، اعتماد و عزت نفس انسان را چنان تقویت کرده است که اساساً کرامت ذاتی خود را در نظام هستی می یابد و جایگاه خود در نظام هستی را بهتر می شناساند.

3 - خلافت، خداوند آدمی را خلیفه زمینی خود معرفی فرموده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (البقره / 34)

4- امانتدار ویژه و برجسته الهی: خداوند انسان را حامل امانت الهی معرفی کرده است، همان امانتی که دیگر موجودات نتوانستند آن را تحمل کنند: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)!) (الأحزاب / 72)

5- بصیرت بر خویشتن ناپیدای خویش: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ (القیامه / 14) و از سرچشمه های بصیرت این است که وی ملهم به تشخیص خیر از شر است: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (الشمس / 8) (جوادی آملی، 1384: صص 216 - 220)

چنانچه از مطالب فوق بر می آید اگرچه نظریه مزلو در نگاه بدوی صحیح است، ولی برآورده شدن همه مراتب نیازها، فقط و فقط در سایه ایمان و قرب به خداوندی حاصل می گردد.

علائم بالینی شخصیت خودشکوفای:

از دیدگاه مزلو (آبراهام مزلو، 1372: صص 280-282) نشانه های انسان خودشکوفای عبارتند از:

1- ادراک صحیح واقعیت

خود شکوفایان، جهان را همان گونه که هست می بینند نه آن گونه که می خواهند باشد. قرآن کریم نیز بر این نکته تاکید دارد چنانچه در آیه: ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است) (محمد/36). لهو و لعب را ذاتی دنیا معرفی، تا افراد بدان خرسند نگردند.

2- پذیرش کلی طبیعت دیگران و خویش

افرد خودشکوفایان، طبیعت خود را همان صورتی که هست می پذیرند، و در صورت ارتکاب اشتباه به توجیه آن نمی پردازند، بلکه بابت آن معذرت خواهی می کنند. از منظر قرآنی نیز در صورت اشتباه به درگاه خداوند توبه می نمایند: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (هر کس پس (از کردار ناپسندش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می پذیرد، که او آمرزنده و مهربان است). (المائدة/39)

3- خود انگیختگی، سادگی و طبیعی بودن

خواستاران تحقق خود، در همه جنبه های زندگی صادقانه و بدون تظاهر رفتار می کنند. قرآن و آموزه های دینی نیز تظاهر و ریا را بر نتافته، آن را موجب بطلان عمل و گرفتاری دوزخ می داند: ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ (6) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (همان کسانی که ریا می کنند، و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می نمایند! (الماعون / 7 و 6) الگوی معرفی شده در این زمینه، اطعام مسکینان توسط حضرت علی (ع) از روی حب و علاقه الهی ایشان نسبت به یتیمان و بیچارگان و نه از روی رنگ و ریا بود. ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می خوراندند (الإنسان / 8)

4- توجه به مسائل بیرون از خویشتن

افراد خودشکופا سرشار از حس و وظیفه شناسی هستند و به مسائل بیرون از خود نیز توجه دارند و وقتشان را در این راه صرف می کنند. قرآن کریم به مواردی از مسئولیت های اجتماعی ایشان اشاره نموده است: ﴿...الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ...﴾ (... آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی (مؤمنان حقیقی اند...) (التوبه/ 112)

5- نیاز به خلوت و استقلال

افراد خود شکופا به دیگران اتکا نمی کنند بلکه خلوت و تنهایی را ترجیح می دهند. گرچه از تماس با دیگران پرهیز نمی کنند، ولی به دیگران نیازی ندارند. آنان مصداق روشن آیه: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ (مراقب خود باشید) هستند.

6- کنش مستقل

آنها با کشف این مطلب که ارضای انگیزه های کمال، منشا درونی دارد هرگز برای کسب رضایت های دیگران به دنیای بیرونی متکی نیستند از این رو در مقابل بحراناها و محرومیت ها دچار آسیب نمی گردند. در آموزه های قرآنی توکل، نماد روشن کنش مستقل است که از ویژگی های واقعی مومنین می باشد: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید) (المائدة/23)

7- تازگی مداوم تجربه های زندگی

افراد خود شکوفا، تجربه های خاص خود را بدون توجه به این که تکرار شده باشد یا نه، با احساس وجد و احترام و شگفتی ستوده و تکرار می کنند. قرآن کریم نیز در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش،... ایمان (واقعی) بیاورید) (النساء / 136) خواستار تجدید و تکرار ایمان آوردن مومنان گردیده است؛ چرا که هر لحظه از ایمان، تجربه ای تازه و فرح بخش است.

8- تجربه های اوج

افراد خود شکوفا، آن چنان احساس قدرت و اعتماد به نفس می کنند که گویی چیزی نیست که نتوانند انجام دهند یا بدان تبدیل شوند. بر اساس تصریح و اشارات قرآن، تنها مومنان واقعی با اتکا به قادر متعال، از تجربه های اوج و قدرت های مادی برخوردارند: ﴿فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ (به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرنده ای می شد و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می دادی و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی ... (المائدة / 110)

9- نوع دوستی

خواستاران تحقق خود، نسبت به همه انسانها عمیقا احساس همدلی و محبت دارند، قرآن کریم پیروان حقیقی پیامبران را کسانی معرفی می کند که دارای این ویژگی باشند: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (محمد ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند) (الفتح/29) خداوند یکی از ویژگی های مهم الگوی بشریت را نیز رحمت او نسبت به مومنان: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است!) (التوبه/128) بلکه همه جهانیان: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (ما تو را جز برای

رحمت جهانیان نفرستادیم. (الأنبياء / 107) می‌داند و با این روحیه، آماده کمک به بشریت هستند. همان گونه که پیامبر در عین سرسختی با کفار با مومنان رئوف و مهربان بود و در مشکلات با مومنان، ابراز همدردی می‌نمودند.

10- تمایز میان وسیله و هدف

افراد خودشکوفا، وسیله و هدف را از یکدیگر متمایز شناخته، نزد آنان مقاصد مهمتر از وسایل دستیابی به آنهاست، در آموزه های قرآنی نیز مومنان با جداسازی اگر چه به مقاصد می‌اندیشند ولی در راه رسیدن به آن، از به کار گرفتن هر وسیله دوری می‌کنند: ﴿... لَتَنْتَظِرُ نَفْسٌ مَّا قَدَمَتْ لِغَدٍ...﴾ (هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده ...! (الحشر / 18)

11- حس طنز مهربانانه

خواستاران تحقق خود، دارای طنز فیلسوفانه هستند و تنها مورد تحسین کسانی قرار می‌گیرند که به همان پایه از سعادت روان برخوردارند. مومنان نیز که به فضل و رحمت الهی خشنودند: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است!» (یونس / 58) همواره از چهره ای شاداب و پرنشاط برخوردارند: (المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه) (مؤمن شادی اش در چهره، اندوهش در دل اوست). (کلمات قصار، 333) از سخنان بیهوده و لغو دوری می‌گزینند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند) (المؤمنون / 3) ولی با مزاح و شوخی های صحیح موجبات مسرت دیگران را فراهم می‌سازند.

12- آفرینندگی

ابتکار، نو آوری و آفرینندگی از دیگر ویژگی های افراد خود شکوفاست. در این راستا می‌توان قدرت آفرینندگی حضرت عیسی (علیه السلام) و به ابتکارات حضرت خضر اشاره نمود. ابتکاراتی که حتی حضرت موسی را به تعجب واداشت. ﴿...أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...﴾ (اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! ...) (هود / 61)

13- مقاومت در برابر فرهنگ پذیری

افراد خودشکوفا تا زمانی که موضوعی برایشان دارای اهمیت شخصی بسیار نباشد (بالاخص در موضوعات اخلاقی) قواعد و هنجارهای نادرست جامعه را بر نمی تابند: ﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا﴾ (و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند) (کهف/14)

نقد و بررسی:

همان طور که ملاحظه شد همگرایی و بلکه اشتراکات چشمگیری در میان ویژگی افراد خودشکوفا از دیدگاه مزلو با آیات و حیانی وجود داشت، ولی، آموزه های اسلامی از دو جهت با شاخص های مزلو متفاوت است:

1- از جهت کمیت

قرآن نه تنها ویژگی های فوق را غنا بخشیده است، بلکه با افزودن خصائص ارزشی که بدان اشاره می شود، پایه های آن را تحکیم و زیربنای آن ها را نیز به دست داده است:

1- برخورداری از ایمان

از ویژگی های بارز افراد خود شکوفا برخورداری از ایمان است که شامل مواردی نظیر ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، کتاب، پیامبران: ﴿أَمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ﴾ (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده) (البقره/177) و غیب: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ((پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می آورند)

2- حفظ حرمت حضور در محضر خداوند

از دیگر خصائص بارز خودشکوفایان مومن می توان به برخورداری ایشان از ترس از خدا اشاره نمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می گردد)

3- رجاء و امید نسبت به خالق خویش

مؤمنان با خوش بینی ویژه ای به رحمت بی کران الهی امیدوارند؛ این امید که مشتمل بر امیدواری به رحمت و غفران الهی: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ (بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید)؛ اعتماد به وعده های الهی همچون خروج از ظلمات به نور: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم

مَنْ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. و رسیدن به رستگاری: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ مؤمنان رستگار شدند (مومنون/1)، می‌باشد و آرامش روانی: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ﴾ (او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند) (فتح/4) و نشاط در امور ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آنها بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت. (آل عمران/ 170)

4- احساس مسئولیت در امور

خودشکوفایان، در امور اعتقادی، اخلاقی و عملی احساس مسئولیت می‌کنند. به عنوان نمونه در پرداختن به امور عبادی نظیر نماز: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ (آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند) (المائدة/55)، روزه: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده) (البقره/183)، حج: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحُلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آنها) را حلال ندانید) (المائدة/2) که همه این امور را با خلوص نیت انجام می‌دهند و در امور اجتماعی نیز احساس مسئولیت دارند. ﴿... إِذَا كُنَّا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ...﴾ (... هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند کسانی که از تو اجازه می‌گیرند... (النور/62)

همچنین در زمینه رعایت امانت، وفاداری به عهد و پیمان: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها (و قراردادهای) وفا کنید) (مائدة/1) و درستی کیل و ترازو: ﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ﴾ (حق پیمانها و وزن را ادا کنید) (اعراف/85)، شهادت دادن: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید) (النساء/135)، حفظ حریم افراد و مسخره نکردن ایشان: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ قَوْمًا مِّنْ قَوْمٍ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند) (حجرات/11)، نداشتن غل و حسد نسبت به سایر مؤمنان: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ (و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده) (ص/24)، پرهیز از غیبت و تجسس: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت

نکند) (حجرات/12)، همدردی با دیگران با پرداخت زکات: ﴿إِتَىٰ الزَّكَاةَ﴾ (و زکات را می‌پردازد) (البقره/177) و صدقه: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (البقره/3) از ویژگی‌های بارز اخلاقی ایشان است.

2- از جهت کیفیت

از جهت کیفیت نیز اختلافات بسیاری مشاهده می‌شود که به نظر نگارنده فرصت دیگری برای ارزیابی لازم دارد.

جمع بندی و نتیجه مباحث

از بررسی تطبیقی شاخصه و نشانه ها نیز این حقیقت روشن شد که خودشکوفایی از دیدگاه روانشناسانی، همچون آبراهام مزلو به نشانه و شاخصه های تعالی حیات مادی اختصاص یافته و از نشانه ها و شاخصه هایی همچون ایمان به خدا، امید و حفظ حریم نسبت به خداوند، احساس مسئولیت در امور معنوی و اجتماعی تهی است و این نظریه را فاقد جامعیت نسبت به بخش متعالی انسان ساخته است.

منابع

*((قرآن کریم))

- 1- صبحی صالح، 1422، ((نهج البلاغه))، قم، دارالهجره
- 2- آبراهام، مزلو، 1372 ش، ((انگیزش و هیجان))، احمد رضوانی، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چ 2
- 3- جوادی آملی، عبدالله، 1384 ش ((تفسیر انسان به انسان))، قم، اسراء، چ 1
- 4- خداپناهی، محمد کریم، 1376 ش، ((انگیزش و هیجان))، تهران، سمت، چ 1
- 5- داکو، پیر، 1372 ش، ((روانشناسی اعتماد به نفس))، کامبیز منصور قناعی، تهران، شیرین
- 6- دهخدا، علی اکبر، 1377 ش، ((لغتنامه دهخدا))، ج 9، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، چ 2
- 7- راس، آلن، ا، 1374 ش، ((روانشناسی شخصیت))، سیاوش جمالفرد، تهران، روان
- 8- شولتس، دوآن، 1377 ش، ((نظریه های شخصیت))، یحیی سید مهدی، تهران، هما، چ 1
- 9- -----، 1379 ش، ((روانشناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم))، گیتی خوشدل، تهران، پیکان، چ 8،
- 10- مصباح یزدی، محمدتقی، 1386 ش، ((خودشناسی برای خودسازی))، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- 11- مطهری، مرتضی، 1369 ش، ((آشنایی با قرآن 4))، چ 1
- 12- -----، 1373 ش، ((اسلام و مقتضیات زمان))، ج 2، تهران، صدرا، چ 9
- 13- -----، بی تا، ((امدادهای غیبی))، تهران، صدرا
- 14- -----، 1373 ش، ((انسان در قرآن))، تهران، صدرا، چ 8
- 15- -----، 1368 ش، ((جاذبه و دافعه حضرت علی (ع)))، تهران، صدرا، چ 9
- 16- -----، 1372 ش، ((عدل الهی))، تهران، صدرا، چ 7
- 17- -----، 1373 ش، ((گفتارهای معنوی))، تهران، صدرا، چ 14
- 18- -----، 1371 ش، ((مساله شناخت))، تهران، صدرا، چ 6
- 19- -----، 1373 ش، ((معاد))، تهران، صدرا، چ 1
- 20- -----، 1369 ش، ((نظام و حقوق زن در اسلام))، تهران، صدرا، چ 14
- 21- نفیسی، علی اکبر، 1343 ش، ((فرهنگ نفیسی))، ج 2، تهران، کتابفروشی خیام.